

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی^۱

زهرا رحمانی*

حسن حضرتی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷]

چکیده

دوگانگی هویت جامعه بوسنی، به‌خصوص در میان مسلمانان، یکی از پیامدهای ورود اسلام به این منطقه و پذیرش آن دانسته شده است. علی‌رغم وجود تعادل و قرابت مذاهب مختلف در این سرزمین، این رخداد تاریخی با عواملی خارج از حوزه اقوام و مذاهب، تفسیر شده، و سبب درگیری‌های متعدد داخلی، و به تبع، نسل‌کشی مسلمانان در قرن بیستم به دست صرب‌ها شده است. برای دریافت هر چه بهتر این تغییر و تحولات در بوسنی و هرزگوین ضروری است پیش از هر چیز ریشه (اصالت) قومی ساکنان کنونی بوسنی و هرزگوین و چگونگی مواجهه‌شان با فتوحات عثمانی در این بخش از بالکان را بررسی کنیم، فتوحاتی که به فراهم‌شدن زمینه‌های پذیرش اسلام در این گستره از اروپای شرقی انجامید. در ادامه نیز کوشیدیم روند نفوذ و گسترش این دین را در قالب سازوکارهای پخش، که در چارچوب نظریه پخش فضایی هاگراستراند به آنها اشاره شده است، بازخوانی کنیم و پیامدهای حضور عثمانی در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را از منظر صاحب‌نظران این حوزه بکاوییم.

کلیدواژه‌ها: نظریه پخش فضایی، بالکان، بوسنی و هرزگوین، عثمانی، دین اسلام.

۱. برگرفته از: زهرا رحمانی، نفوذ و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی، پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حسن حضرتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، ۱۳۹۳.

* دانشجوی دکتری فریق تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) zahramani72@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران hazrati@ut.ac.ir

مقدمه

هدف از این مقاله نشان‌دادن تصویری از چگونگی وقوع فتوحات و روند گسترش اسلام در منطقه بالکان و نشان‌دادن زمینه‌هایی است که عثمانی به عنوان حامل اسلام از آنها برای گسترش این ایده استفاده کرد. توصیف و تحلیل این پدیده در قالب نظریه پخش فضایی، اهمیت و ارزش نظری این تحقیق به شمار می‌رود. پخش فضایی، فرآیندی است که به وسیله‌اش، نگرش و رفتار تغییر می‌کند و به عبارت دیگر، گسترش پدیده از کانون یا کانون‌های اصلی در بین جمعی است که آماده پذیرش آن پدیده‌اند (شکویی، ۱۳۷۵: ۳۰۱/۱). تورستن هاگراستراند، جغرافی‌دان سوئدی در دانشگاه لاند هاگر استرند و نظریه‌پرداز این نظریه، شش عامل مؤثر در فرآیند پخش فضایی را چنین برمی‌شمرد:

۱. حوزه یا محیط جغرافیایی‌ای که فرآیند پخش در آن ظاهر می‌شود. این محیط می‌تواند محیط پذیرا (همگرا) یا محیط ناپذیرا (واگرا) باشد.

محیط پذیرا (همگرا): عثمانی

محیط ناپذیرا (واگرا): بوسنی

۲. زمان: عامل زمان می‌تواند به صورت مداوم یا به حالت دوره‌های متمایز از یکدیگر و متوالی در نظر گرفته شود. زمان در پذیرفتن یا نپذیرفتن پدیده‌ها و نوآوری‌ها میان جمعیت سهم دارد.

۳. سرعت انتشار و عوامل مؤثر بر آن: فرآیند پخش ممکن است بلافاصله بعد از ظهور پدیده، یا در طول قرن‌ها صورت گیرد، مانند پخش تمدن، تغییر کیفیت سکونتگاه‌های انسانی، پخش فناوری، کیفیت تغذیه، شیوع بیماری، جریان شهرنشینی یا توسعه سبک زندگی مسلمانی. اطلاعات مربوط، به وسیله گروه‌های ویژه در نتیجه تماس‌های اجتماعی، در مسافت کوتاه به دست می‌آید و منتقل می‌شود.

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۳۳

۴. موضوع پخش: این موضوع ممکن است امراض واگیردار، نوآوری‌های کشاورزی و فناورانه، نوآوری‌های فرهنگی نظیر شیوع مدل‌های لباس، جمعیت‌ها، پیام‌ها، رفتارها، پدیده‌های فیزیکی فرهنگی مانند مبارزات انقلابی دهقانان روسیه باشد.

۵. مبدأ و مقصد پخش: مبدأ، مکانی است که خاستگاه نوآوری‌ها و صدور پیام‌ها و ارزش‌ها است. مقصد، مکانی است که محتوای پخش یا جریان مداوم پخش به آن می‌رسد (جمعیت آماده پذیرش با زمینه‌ها و مقاومت‌های مختلف).

مسیر حرکت پدیده‌ها و مجاری انتقال نوآوری از مبدأ به مقصد: موضوع پخش در مسیرهای ویژه‌ای جریان می‌یابد تا به مقصد برسد. در این عامل، فاصله نقش بسیار دارد. منظور از فاصله، هم فاصله جغرافیایی است و هم فاصله اجتماعی اقتصادی که مسئله‌ای مهم در ارتباط پدیده‌ها است (شکوهی، ۱۳۶۴: ۱۱۱-۱۱۲).

۶. موانع و عوامل کاهش دهنده پخش: یعنی مسافت، زمان، موانع تراوش، اقدامات مقابله‌ای برای سازش‌پذیری با پدیده‌ای مانند مهاجرت.

تعریف مفاهیم

پخش: «اشاعه» یا «پخش» عبارت است از فرآیندی که بر طبق امری فرهنگی (نهاد یا اختراعی فنی و جز آن) که علامت مشخص جامعه‌ای است، در جامعه دیگری به عاریت گرفته و مقبول شود. «اشاعه» را عموماً در مهاجرت جمعیت‌ها، محصول تماس‌های مداوم و فراوان جوامع همسایه، تشخیص می‌دهند.

هویت: نظریه‌های موجود درباره تعریف «هویت» را می‌توان ذیل دو پارادایم

دسته‌بندی کرد:

۱. پارادایم منشأگرایی: در این پارادایم، هویت‌ها منشأ طبیعی دارند و افراد با مؤلفه‌های فیزیکی، نام، زبان مادری، مذهب، تاریخ و منشأ گروهی که در آن به دنیا می‌آیند، تعریف می‌شوند.

۲. پارادایم سازه‌گرایی: در این پارادایم، هویت تاریخی و محتمل، و محصول زمان و تصادف است. تاریخی بودن هویت و تغییر تعریف فرد از خویشتن بر این نکته دلالت دارد که هویت تغییرپذیر است (گل‌محمدی، ۱۳۸۳: ۲۲۳).

در مجموع، اکثر نظریه‌پردازان با رویکرد دوم یا تلفیقی از دو موضوع موافق‌اند.

ابعاد هویت سه قسم است: ۱. هویت قومی؛ ۲. هویت ملی؛ ۳. هویت مذهبی.

ملت: عبارت است از جمعیت انسانی که به این اسم نامیده شده‌اند و اعضایش سرزمین تاریخی، اسطوره‌ها، خاطره‌های تاریخی، فرهنگ عمومی، اقتصاد، حقوق و وظایف قانونی مشترکی دارند (OzKirimli, 2000: 175).

عثمانیان با فروپاشی سلطنت سلجوقیان، دولت عثمانی را از جنگجویان ترک در یکی از ایالات سرحدی به وجود آوردند (پورگشتال، ۱۳۶۷: ۵۴). این دولت همواره از بدو پیدایش، مجذوب رسالتش در راه جهاد برای دین بود و خود را جانشین برحق امپراتوری بیزانس می‌دانست (لوئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۹). آنها اولین ملتی بودند که حقیقتاً کوشیدند از شریعت، سیستم قانونی مؤثری بسازند و در سراسر سرزمینشان آن را اجرا کنند. آغاز انتشار اسلام در این سرزمین به زمانی قبل از سقوط دولت بوسنی در سال ۱۴۶۳ م. بازمی‌گردد. دست‌اندازی‌های منظم به داخل بوسنی سبب شد بسیاری از اشراف فئودال رفته‌رفته تحت انقیاد عثمانی قرار گیرند و تورتکو دوم (Turtko 2) (۱۴۲۰ - ۱۴۲۳ م.) سرانجام سیادت عثمانی را رسماً بپذیرد. بعد از ۱۴۶۳ م.، که اداره سیاسی و نظامی بوسنی به دست عثمانی افتاد، نجیب‌زادگان کوچک که در جوار مرزهای عثمانی بودند به تدریج به اسلام روی آوردند و بعد از آنها نیز رعایا و روستاییان تحت لوایشان مسلمان شدند.

در حوزه مذهب، عثمانی با درکی که از نقش دین در جامعه بوسنی به دست آورده بود، تنوع دینی موجود در آن را مدیریت کرد و تمام تلاش خود را برای افزایش تعداد مسلمانان در آن خطه به خرج داد. پیش از ورود عثمانی‌های مسلمان، سه مذهب جدا از

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۳۵

هم، که هر یک در منطقه جغرافیایی مخصوص به خود رواج داشت، موجودیت داشتند: تاریخ وجود دین مسیحیت در برخی مناطق بوسنی به اوایل قرن چهارم میلادی باز می‌گردد؛ دولت بیزانس مدافع مذهب ارتدوکس و مدافع اهداف سیاسی آن در بالکان و دولت مجارستان مدافع مذهب کاتولیک بود. تا اینکه در قرن ۱۲ میلادی در عرصه دینی بوسنی، گروه سومی هم به نام «بوگومیل» (Bogomil) پدیدار شد که تعالیمی نزدیک به مسیحیت داشت. اما این حرکت، پیش از آنکه حرکتی دینی باشد، حرکتی اجتماعی و ضد ثروتمندان، پادشاهان و سلطه خارجی بود. در ادامه مردم بوسنی، کلیسای مستقل خود را تشکیل دادند که به کلیسای بوسنی معروف شد.

از جنبه سیاسی نظامی نیز می‌توان گفت عثمانی، با این اشغال، بالکانی را به ارث برد که دارای جمعیتی وفادار به یک اصل مشخص سیاسی نبود. حاکمیت قصد داشت دولت جدیدی با نهادهای اداری، قانونی، اقتصادی و اجتماعی بسازد. از این‌رو، اقدام به تعریف طبقات اجتماعی کرد، چیزی که مدت طولانی در میان ایرانیان صورت گرفته و فیلسوفان مسلمانی همچون فارابی هم آن را مطرح کرده بودند (شاو، ۱۳۷۰: ۱۰۳). این گروه‌ها و طبقات، زیربنای اقتصادی-سیاسی امپراتوری عثمانی را تشکیل دادند و بر اساس شغل و عملکردشان به گروه‌های اجتماعی تقسیم شدند. تأسیس مدارس به عنوان نهادهای آموزشی عثمانی‌ها و به طور کلی به عنوان نهادهای حیات علمی و فرهنگی به شدت از اقتدار این دولت مرکزی نیرومند و ثبات سیاسی و رفاه اقتصادی متأثر بود که در جامعه به وجود آمده بود (Comyn-plattp, 2018: 213). اختصاص وقف‌های پردرآمد نیز موجبات تقویت بیش از پیش مدارس را فراهم کرد. در این دوره، تأسیس مدرسه جزء مکمل سیاست فتح، به هنگام تسخیر شهرهای جدید بود.

با رواج اسلام در بوسنی و هرزگوین پس از سلطه ترک‌های عثمانی، بافت زندگی و فرهنگ کشور متأثر از ارکان اصلی فرهنگ اسلامی شد. البته پس از حکومت ترک‌ها، به سبب نفوذ فرهنگ اروپا، به‌ویژه در میان مسیحیان، عناصر فرهنگ شرقی رو به زوال

رفت. با این همه حتی امروز نیز ویژگی‌های فرهنگ شرقی کاملاً از میان نرفته و حتی در شیوه زندگی، همچنان هنرهای نظیر زرگری، قلمکاری، فرش‌بافی و قالی‌بافی، خطاطی و مینیاتور رواج دارد (Ibid.). این سرزمین تحت حاکمیت مطلق دولتی قرار گرفت که اتباعش بر اساس مذهب و نه قومیت دسته‌بندی می‌شدند، اما سال‌ها پس از آن، در سال ۱۸۷۶، این جامعه همراه با سایر بخش‌های اروپایی امپراتوری عثمانی، شاهد ظهور ملی‌گرایی بود و برخلاف آنچه در گذشته بوسنی جریان داشت اصالت را به قومیت می‌داد. با تسلط کامل حکومت عثمانی بر بوسنی و هرزگوین، روند تغییرات حاصل از ارتباطات طبقه حاکم و جامعه بومی در جنبه‌های متعدد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی آغاز شد و به تدریج گسترش یافت.

در این مقاله کوشیده‌ایم با کمک گرفتن از نظریه پنخس فضایی هاگر استراند، نفوذ و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ را بررسی، و عوامل مؤثر در وقوع موفقیت‌آمیز و سریع این فتوح را بازخوانی کنیم و تأثیرات متقابل حضور عثمانی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و نظامی در بوسنی و هرزگوین را بکاویم.

۱. جمهوری بوسنی و هرزگوین

بوسنی و هرزگوین، با عنوان «جمهوری سوسیالیستی بوسنی و هرزگوین»، بخشی از جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی بود و در اسفند ۱۳۶۸ / مارس ۱۹۹۰ اعلام استقلال کرد. از سال ۱۹۹۲ هم‌زمان با به رسمیت شناخته شدن جمهوری بوسنی و هرزگوین از طرف مجامع بین‌المللی، متجاوزان صرب به این کشور هجوم بردند (آسایش زارچی، ۱۳۷۴: ۸۷). در آن زمان اکثریت جهان اسلام حتی نمی‌دانستند که جمهوری بوسنی و هرزگوین در کجا قرار گرفته و در آن مسلمانان بومی زندگی می‌کنند. جنگ و کشتار با هدف از بین بردن ملت مسلمان در بوسنی صورت گرفت؛ البته بدیهی است

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۳۷

که بدون فهم و تعمق در ریشه تاریخی این بحران نمی‌توان فجایعی را که مسلمانان تحمل کردند، درک کرد. امید است بررسی اوضاع بوسنی قبل و بعد از اسلام خواننده را در درک این ریشه‌های تاریخی یاری کند.

۲. نگاهی به جغرافیای تاریخی بوسنی و هرزگوین

بوسنی و هرزگوین دو منطقه متکامل از نظر جغرافیایی و تاریخی هستند اما از نظر اصطلاح لغوی، اصل و ریشه متفاوتی دارند. «بوسنی» به قسمت وسیع‌تر شمالی اطلاق می‌شود و «هرزگوین» مشتمل بر بخش‌های جنوبی حوزه رود نرتوا است. لفظ «بوسنی» در قرون وسطا به زبان لاتین با اشکال متعددی آمده است؛ «بوسنا» به رودی باز می‌گردد که جاری است و «بوسنه» نامیده می‌شود. پیشینه نام «هرزگوین» نیز به نیمه قرن ۹ ه.ق. / ۱۵ م. باز می‌گردد که یکی از اعیان موسوم به استفان کوساجد (Stefan Kosaca) بود و بر پادشاه بوسنی شورید و خود را هر تسگ (دوک) سنت ساوا خواند. بعدها این ناحیه، هر تسه گوینا سرزمین هر تسک (در ترکی، هر سیک) نامیده شد (شکریتش، ۱۹۹۵: ۳۲).

امپراتوری روم شرقی و در دوره‌های کوتاه‌تری حاکمان کروات یا صرب بر این کشور حکومت می‌کردند. سیستم حاکم، پادشاهی بود و مجلسی از نجبای سرزمین‌های بزرگ بر اقطاعات خود به صورت شعبه مستقل حکومت می‌کردند. کاتولیک‌ها در شمال و غرب، از دهه ۱۳۴۰ م. در مرکز بوسنی، ارتدوکس‌ها در جنوب و شرق، و کلیسای بوسنی در مرکز که در شرق تا درینا (Drina) و در جنوب در طول نرتوا (Neretva) تا هیوم (Hume) گسترش داشت. این سرزمین با حدود بیست هزار مایل مربع وسعت در غرب شبه جزیره بالکان در قسمت اعظم تاریخ خود به صورت حائلی میان دولت‌های بالکان و دولت‌های اروپای مرکزی درآمد (سلطان‌شاهی، ۱۳۸۳: ۳۲).

در قرون وسطا، خاک این سرزمین به علت برخورداری از موقعیت ژئوپولیتیک، محل تاخت و تاز کروات‌ها، صرب‌ها، بلغارها، مجارها و ... قرار گرفت. در واقع، این

سرزمین مرزی به علت کوهستانی بودن و ضعف ارتباطات، منطقه‌ای بی طرف بود و از این رو محل مناسبی برای ریشه‌دوانی نزاعات بین منطقه‌ای یا بین‌المذاهب به شمار می‌رفت.

۳. فتح بوسنی و هرزگوین به دست دولتی اسلامی

در قرن ۱۴ میلادی، عثمانی‌ها به سمت منطقه بالکان پیشروی کردند و پس از درگیری‌های متعدد سرانجام در سال ۱۴۶۳ م. موفق به تصرف کامل بوسنی و هرزگوین شدند. بوسنی پایگاهی بود که دولت عثمانی، حاکم موقت برایش تعیین می‌کرد و می‌کوشید با ایجاد فاصله میان نجیب‌زادگان، بلاد را تضعیف، و در امور داخلی‌شان بیشتر مداخله کند تا از این طریق استیلاش را بر بوسنی بیش از پیش گسترش دهد. این استیلای نظامی منظم که با سقوط بوسنی از ۱۴۶۳ م. آغاز شد تا سقوط شهر بهاج (Bihac) در سال ۱۵۹۲ م. که آخرین نقطه در شمال غربی بوسنی بود، ادامه یافت. در جریان فتوحات، سلاطین عثمانی از سیاست ضمانت جان و مال با قسم یا عهدنامه نیز استفاده می‌کردند (شکریتش، ۱۹۹۵: ۵۰)، به این صورت که عهد می‌کردند اگر ساکنان حق حاکمیت سلاطین عثمانی را به رسمیت می‌شناختند، جان، مال و آزادی دینی‌شان در امان بود. در این میان عهدنامه‌هایی به رهبران کلیساها و صومعه‌ها داده می‌شد تا با بهره‌گیری از نفوذ این شخصیت‌های دینی بر روی مردم، اعتماد عمومی مردم را جلب کنند. اکثر اوقات این تعهدها با سوگند سلطان تأیید، و به معنای واقعی کلمه به آن عمل می‌شد.

فتوحات عثمانی در مدت دو قرن و نیم از شرق در آسیا تا خلیج فارس، از غرب در بالکان و آن سوی دانوب در بستر اروپای شرقی امتداد یافت و در مرزهای اروپا متوقف شد. نهایتاً در دریا هم بر سرتاسر مدیترانه و باریکه طولانی سواحل آفریقایی شمالی تسلط یافتند. از این طریق اقیانوس اطلس به اقیانوس هند متصل شد. می‌توان روند فتوحات و استیلایشان بر برخی مناطق را در سه مرحله توصیف کرد:

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۳۹

الف. جنگ‌های کوچک و مستمر که با هدف تضعیف اقتصادی و روحی ساکنان منطقه صورت می‌گرفت.

ب. درخواست تبعیت و فرمان‌بری حاکمان از سیاست‌های آنان، و به تبع آن پیروی مردم از سیاست پرداخت خراج.

ج. مرحله‌ای که با دخالت عثمانی در شئون داخلی کشور مذکور و مخالفت با نظام روی کار همراه بود. از این قبیل دخالت‌ها می‌توان به تأیید یکی از نجبا به عنوان شاه بوسنی از طرف سلطان و اشغال برخی شهرها و موقعیت‌های راهبردی در تهاجمات نظامی اشاره کرد. این روند تدریجی به صورت متناوب و پراکنده و تابع حضور نظامی بود.

۳. ۱. عوامل موفقیت عثمانی در فتح بوسنی و هرزگوین

مهم‌ترین این عوامل چنین است: حوزه یا محیط جغرافیایی‌ای که فتوحات و بعد از آن نیز گسترش اسلام در آن به وقوع پیوست؛ ضعف دولت مرکزی و در پی آن، استمرار فتنه‌ها و منازعات داخلی؛ ایجاد نظام ثغور؛ ساخت شهرهایی با تشکیلات نظامی در مرزهای اروپا که نه تنها مراکزی مخصوص مدیریت و سیاست‌گذاری برای ارتش عثمانی بود (همان: ۱۳۸) بلکه با نظم، انعطاف‌پذیری و تسامح، سبک زندگی اسلامی را نیز ترویج می‌کرد. تجهیزات و توانایی‌های فردی نظامیان عثمانی. نفوذ ارتش منظم و درگیری بلندمدت در کشورهای منطقه بالکان امکان‌ناپذیر بود. این نواحی کوهستانی به عشایر ترکمن واگذار شد تا در آن سکونت یابند. بدین‌سان عناصر قومی جدیدی به ترکیب جمعیتی منطقه‌ای وارد شد که مسیحیان مدت‌های طولانی در آن مقاومت کرده بودند.

۴. تأثیرات حضور عثمانی در بوسنی و هرزگوین

۴.۱. تأثیرات حوزه فرهنگی مذهبی

عثمانی با درکی که از نقش دین در جامعه بوسنی به دست آورده بود، تنوع دینی موجود در آن را مدیریت کرد و تمام تلاش خود را برای افزایش تعداد مسلمانان در آن خطه به خرج داد، زیرا اکثریت یافتن تعداد مسلمانان بر مسیحیان خود می‌توانست به معنای پیروزی دیگری نیز باشد. برخی علما به واسطه نفوذ در خور توجهی که بر سیستم قضایی داشتند بر مناسبات اداری و قضایی مسلط شدند و تمام اهتمامشان را برای اجرای احکام شرعی در بلاد تازه فتح شده به کار گرفتند. گروهی دیگر نیز در کسوت ائمه جماعات، متولیان و خطیبان نماز جمعه مساجد به آموزش فرائض و تکالیف مذهبی، اذان گفتن با صدای خوش، مراقبت از قبرستان‌ها، برگزاری نماز میت، حفاظت از اماکن مقدس (مکه و مدینه) مشغول بودند.

از طرفی، رفتار عثمانی با اهل ذمه یا اهل کتاب نیز با محوریت مدارای دینی و آزادی مذهبی صورت می‌گرفت. در آن زمان دین رسمی کاتولیک بود و از نظر سیاسی نسبت به سایر مذاهب، حضور فعال‌تری داشت اما ارتدوکس‌ها از نفوذ محدودی در جامعه برخوردار بودند. مذهب بوگومیل نیز با وجود آنکه ملحد یا خارجی خوانده می‌شد، در بین اکثریت ساکنان منتشر شده بود. خلیل اینالچق علت گرویدن اعضای کلیسای بوگومیل به اسلام را عوامل اجتماعی، دینی و نیز عوامل سیاسی و اقتصادی می‌داند. همچنین، می‌توان به وجود برخی تشابهات میان تعالیم بوگومیل و مبانی اسلامی اشاره کرد و از ارتباط ضعیفی سخن به میان آورد که میان کلیسای بوسنی و اتباعش برقرار بود (اینالچق، ۱۳۸۸: ۴۵).

البته روند تغییر کیش مردم به اسلام در بوسنی با توجه به نبودن مطالعات مقایسه‌ای مشروح به‌دشواری می‌تواند ارزیابی شود. هر منطقه دارای سنن محلی خاص خود بود

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۴۱

که متمرکز کردن بوسنی را برای حاکم بسیار دشوار می‌کرد. مثلاً سارایوو شهری است که بر سر راه لشکرکشی‌های عثمانی در کنار ساحل دریای آدریاتیک در غرب قرار داشت. اگر عیسی بیک قصد کرد مؤسسات اسلامی در آن بنا کند از آنرو بود که این شهر را علاوه بر اینکه مرکزی اداری و نظامی است به مرکزی دینی هم تبدیل کند تا اسلام از آنجا انتشار یابد و نوعی سند ایدئولوژیک دینی برای حاکمیت جدید در بوسنی باشد. البته این امور هیچ کدام نمی‌توانست تصادفی باشد. در نهایت با ایجاد گروه‌بندی‌های مذهبی با عنوان نظام ملت، هر فرد یا گروهی از جامعه بر اساس وابستگی مذهبی‌اش به ملت خاصی مربوط می‌شد و شأن و مقام هر یک از اتباع عثمانی به عضویتشان در یکی از ملت‌ها وابسته بود.

۴. ۱. ۱. صوفی‌گری

صوفی‌گری جنبش مؤثر فکری و مذهبی خاصی در قرن‌های نخست بود و چون دین را با تساهل و تسامح عرضه می‌کرد بر روند گسترش اسلام در این منطقه مؤثر بود. مورخان دوره عثمانی معتقدند با ورود عثمانی، بسیاری از شیوخ و درویشان صوفیه به بوسنی آمدند. آنها در حوزه تعلیمات در زمینه خداشناسی و تقویت اصول اسلام فعالیت می‌کردند. اکثریت شیوخ و رهبران طریقت افراد تحصیل کرده‌ای بودند که آشنایی خوبی با قرآن، حدیث، اصول شریعت و دیگر علوم اسلامی داشتند و در مسئولیت‌های مهم کشوری (فرمانده ارتش، مفتی، قاضی، مدرس و ...) فعالیت می‌کردند. بسیاری از آنها نیز طلبه، نویسنده، عالم و معلم اخلاق بودند و با رعایت ادب و احترام و مهمان‌نوازی، پرهیز از زیاده‌روی، رعایت نظم خاص در برپایی مراسم ذکر و سایر فعالیت‌ها، اجتماعات و نشست‌ها تأثیر عمیق و بلندمدتی بر جامعه و فرهنگ بوسنی می‌گذاشتند (شکریتش، ۱۹۹۵: ۶۶).

رواج فرقه‌های غیررسمی متصوفه هم در این زمینه بی‌اثر نبود؛ در بوسنی طریقت‌های نقشبندیه، مولویه، قادریه، خلوتیه، حمزویه، ملامتیه و بایرامیه فعالیت بیشتری داشتند. پیروان طریقت‌های بکتاشیه، رفاعیه، بدویه، شازلیه هم حضور داشتند که درباره‌شان اطلاعات کافی در دست نیست. گرایش فرماندهان، صاحب‌منصبان و نظامیان عثمانی به تصوف، سبب ترویج آن، به‌ویژه عرفان ایرانی متبلور در فرقه‌های مولویه، نقشبندیه، یا قادریه، شد. هر سه فرقه هنوز بیشترین میزان پیرو را در منطقه بوسنی دارند (همان: ۷۰).

در تکیه‌ها و زاویه‌های متصوفه، زندگی فعال معنوی در جریان بود. این اماکن نه فقط برای ذکرگویی، بلکه مراکزی برای تحقیق و تعلیم در همه رشته‌های معنوی از طریق درس‌های مختلف و نیز ترجمه و تفسیر آثار بزرگان بود. گسترش عرفان، ایده‌های فلسفی، ادبیات و هنر هم از دیگر تأثیرات تکیه‌ها و خانقاه‌ها بر فرهنگ بوسنی بود. این محل‌ها زیر نظر مفتی و قاضی هر منطقه قرار می‌گرفت. مثلاً عیسی بیگ اسحاقوویچ در وقف‌نامه‌اش، دلایل ساخت تکیه در سارایوو (۱۴۶۲ م.) را تغذیه فقرا، فعالیت در زمینه آموزش و مرکزی برای پناه‌آوردن جنگجویان و مسافران بیان می‌کند (نصر اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۸۱).

۴. ۱. ۲. هنر و معماری

چنان‌که پیش از این اشاره شد، در این مناطق تازه‌فتح‌شده با گسترش اقدامات فرهنگی، آثار ادبی و انواع هنرهای شرقی رواج پیدا کرد. از میان هنرهایی که با استقبال مواجه شد، می‌توان به معماری و شهرسازی، پیش‌نسخه‌نویسی، تزئین صحافی دستی کتاب، خطاطی و مینیاتور اشاره کرد. تابلوهایی با آیات و اسماء الحسنی، دیوارهای مساجد، تکایا، و دیگر مراکز دینی و هزاران نمونه خطاطی اسلامی که برای درج تواریخ مساجد و دیگر مکان‌ها و نیز در سنگ‌های قبور به کار رفته، از جمله مصادیق این هنرها است.

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۴۳

مراکز اصلی این مصادیق را می‌توان در سارایوو، زورونیک و تراونیک مشاهده کرد. از استادان برجسته این دوران، نسوخ مترکچی (قرن ۱۶)، با صنایع دستی اش، و عثمان نقاش هستند.

پیش‌نسخه‌نویسی، تزئین صحافی دستی کتاب، پیشرفت چشمگیر خطاطی و مینیاتور، در بوسنی در زمان عثمانی رخ داد. از استادان این هنرهای شرقی می‌توان به عثمان نقاش، نسوخ مترکچی (قرن ۱۶) با صنایع دستی اش اشاره کرد. پایاترین آثار فرهنگ اسلامی را می‌توان در زمینه معماری و شهرسازی یافت. بهترین یادگارهای سبک معماری اسلامی در بوسنی و هرزگوین تا حدود پایان قرن دهم / شانزدهم میلادی در این کشور ساخته شد، از جمله: مسجد آلاجه (۹۵۷ ه.ق. / ۱۵۵۰ م.) در فوچه (Foca)، مسجد غازی خسروبیگ (۹۳۶ ه.ق. / ۱۵۳۰ م.) و مسجد علی‌پاشا (۹۶۸ ه.ق. / ۱۵۶۱ م.) در سارایوو، مسجد فرهادپاشا (۹۸۷ ه.ق. / ۱۵۷۹ م.) در بانیا لوکا (Banja luca)، مدرسه غازی خسروبیگ (۹۴۴ ه.ق. / ۱۵۳۷ م.) و حمام غازی خسروبیگ (قبل از ۹۶۴ ه.ق. / ۱۵۵۷ م.) و بازار سرپوشیده بورس (Burse) (۹۵۸ ه.ق. / ۱۵۵۱ م.) در سارایوو (Balic, 1994: 78). البته این ساختمان‌ها صرفاً مایه فخر معماری این دوره نیست، بلکه مراکز فرهنگی و آموزشی مسلمانان بوسنی هم هست.

در شهر موستار نمونه‌ای دیگر از این آثار یافت می‌شود. در آغاز اشغال عثمانی، چون پل چوبی برای عبور نامتعادل و خطرناک بود، شهر بیشتر در سمت شرقی رودخانه رشد کرده بود و پس از آنکه پل سنگی در سال ۱۵۶۶ م. ساخته شد و به صورت دائم شرق و غرب هرزگوین را به یکدیگر وصل می‌کرد، این شهر در جرگه شهرهای مهم امپراتوری درآمد و علاوه بر جهات نظامی، به قلب تجاری، سیاسی، و فرهنگی هرزگوین تبدیل شد (Barkey, 2008: 64).

۴. ۱. ۳. نفوذ و گسترش زبان فارسی

زبان اصلی مردم کشور صربوکروات است. مسلمانان و کروات‌ها در نوشتار، الفبای لاتین، و صرب‌ها الفبای سیریلی به کار می‌برند (نظرزاده، ۱۳۷۳: ۵۴). در قرن پنجم ه.ق، زبان فارسی در کشورهای همسایه مانند سرزمین‌های آسیای صغیر رواج یافت. با استقرار سلجوقیان (۱۱-۱۴ م.) در آسیای صغیر، تدریجاً زبان فارسی، زبان رسمی آن دیار شد و بر زبان‌های ترکی و عربی، که به آنها تکلم می‌کردند، برتری یافت. زیرا زبان ترکی، پختگی و پیشرفتگی لازم برای رفع نیازهای جامعه و دولت را نداشت. همچنین، مهاجرت و سکونت انبوه ایرانیان در آسیای صغیر هم بر گسترش زبان فارسی بی‌تأثیر نبود. اهل دیوان و کارگزاران آن سلسله هم از همان آغاز کار ایرانی بودند و با اینکه زبان عربی، زبان رسمی خلافت بود، مکاتبات و محاورات به زبان فارسی انجام می‌شد. پادشاهان و وزیران برای نشان دادن فضل و دانش خویش، به فارسی نامه‌ها نوشته و حتی شعر سرودند (بوگدانویچ، ۱۳۴۱). عثمانی‌ها نیز که در آغاز از امرای محلی سلجوقی بودند، بعدها در دوران حکومتشان شعرای پارسی‌گو و ادبای فارسی را به دربار پذیرفتند. دربار محمد دوم، مجمع شاعران و نویسندگان ایرانی بود. حامدی اصفهانی از شاعرانی است که بیست سال مداح و ندیم سلطان محمد فاتح بود. او دیوانی دارد مشتمل بر حدود ۷۰۰۰ بیت شعر که به خط خود استنساخ، و به محمد فاتح تقدیم کرده است (نک: ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۵۱).

با گسترش فرمانروایی خاندان عثمانی در آسیای صغیر، ترکی رسمیت یافت، اما فارسی همچنان به سبب اشعار مثنوی و غزل‌هایش نزد پیروان و دوستدارانش گرامی ماند و با شوق و ذوق به زبان فارسی پرداخته می‌شد، به فارسی شعر سروده می‌شد و در خانقاه‌های مولویه، غزل‌های مولوی جزء سنن طریقت بود. طریقت مولویه، تحت حمایت شاهان عثمانی بود و برعکس طریقت‌های دیگر، مقرری سالانه به آن اختصاص می‌یافت. زبان فارسی به عنوان زبان قلمرو عثمانی، که بوسنی هم به مدت

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۴۵

۴۲۵ سال (حدوداً ۵۰۰ سال) بخشی از آن بود، اهمیت خاصی داشت. اقبال فرهنگ و ادب پارسی نزد سلاطین عثمانی باعث گسترش آن در منطقه شد. از تأثیرات زبان فارسی بر زبان ترکی می‌توان به استفاده از فارسی در مکاتبات درباری، بهره‌گیری از مراکز علمی و کتابخانه‌ها، وجود شاهکارهای ادبیات فارسی در میان مردم (مانند مثنوی که در خانقاه‌ها خوانده می‌شد)، حمایت از شعرای فارسی‌گوی، و رواج تألیفات به زبان فارسی اشاره کرد. محمود پاشاعدنی (متوفای ۱۴۷۴ م.)، درویش پاشا موستارانی (متوفای ۱۶۰۳ م.)، توکلی دده (اهل سارایوو) و احمد سبوحی (که هر دو در قرن ۱۵ زندگی می‌کردند) از شعرایی بودند که به زبان فارسی شعر می‌سرودند. سودی افندی (از روستای سودجی در اطراف سارایوو) فارسی را از مفتی مشهور آنجا، مصلح‌الدین لاری (متوفای ۱۵۶۹ م.) آموخت و در دربار ابراهیم پاشا برای جوانانی سخنرانی می‌کرد که برای خدمات عالی در دولت انتخاب می‌شدند. شرح‌های او از آثار ادیبان فارسی، نظیر شرح گلستان و بوستان سعدی، شرح مثنوی رومی و شرح دیوان حافظ از مهم‌ترین آثار او است که دوتای اول و چهارمی در استانبول چاپ شده است (چانچار، ۱۳۷۶: ۸۹ و ۹۰).

۲.۴. تأثیرات حوزه سیاسی اجتماعی

عثمانی در پی ایجاد دولتی با نهادهای جدید اداری، قانونی، اقتصادی و اجتماعی بود؛ نوعی حکومت نظامی مذهبی، با نظام بوروکراسی بسیار سازمان‌یافته. از باب نمونه، در زمان محمد فاتح (۱۴۴۴-۱۴۸۱ م.) جامعه از دو طبقه حاکم و رعایا تشکیل می‌شد. از شرایط عضویت در طبقه حاکم، صرف نظر از اصل و نسب، پذیرش اسلام و نظام فکری و عملی‌اش بود و برخی قوانین از قرآن یا سنت الهام گرفته شده بود. شریعت اسلام در زمینه‌های رفتار شخصی و زندگی اجتماعی دستورالعمل‌های مترقیانه‌ای مطرح می‌کرد اما این قوانین نهایتاً به حق ویژه مقام سلطنت اصالت می‌داد. البته استفاده از

سیاست‌نامه‌ها، کتاب‌های اخلاق، عدالت‌نامه‌ها و قانون‌نامه‌ها، که شامل نصایح کاربردی برای حاکمان بود، نیز گاهی کارساز بود. رعایا نیز به دو دسته ساکنان شهر و عشایر تقسیم می‌شدند. ساکنان شهر از ممتازترین رعایای سلطان و معاف از خدمت نظام و کار اجباری بودند. در شهر، دولت صرفاً بر روند مهاجرت از روستا نظارت می‌کرد تا از آشفته‌گی‌های اقتصادی‌اش جلوگیری کند و همچنین درآمدهای مالیاتی کشاورزان را از دست ندهد. عشایر نیز ساکنان کوه‌ها، استپ‌ها و صحراها، و آزاد از مقررات حکومت مرکزی بودند. در تابستان‌ها دامداری و در زمستان‌ها شکار و کشاورزی می‌کردند و گوشت، روغن، ماست، کره و پنیر مصرفی شهرها را فراهم می‌کردند. از حضورشان در جنگ‌ها و برای حفاظت از معابر، پل‌ها و کاروان‌ها، و کار در معادن و بندرها استفاده می‌شد (شاو، ۱۳۷۰: ۱۰۳).

۴.۲.۱. گروه‌ها و طبقات اجتماعی

این گروه‌ها و طبقات بر اساس شغل و عملکردشان به گروه‌های اجتماعی تقسیم شدند. وظایف زیرگروه‌ها و ارتباطاتشان هم با جزئیات در جامعه تعریف شده بود:

الف. اهل قلم: مهم‌ترین بخش طبقه حاکم که مسئولیت اداره دو دیوان عالی و خزانه سلطنتی را بر عهده داشتند. در دیوان عالی، مکاتبات و مدیریت مستقیم دستگاه اداری رخ می‌داد و در خزانه سلطنتی اداره امور مالی و محاسبات صورت می‌گرفت.

ب. اهل شمشیر: نظامیانی که مسئول حفظ و توسعه امپراتوری و برقراری نظم و امنیت در دو بخش نیروی زمینی و دریایی بودند.

ج. بازرگانان و صنعتگران: این قشر تا حد بسیار از محدودیت‌های سایر مشاغل معاف بودند و با آزادی عمل معاملاتشان را انجام می‌دادند که برایشان سودآور بود.

د. تولیدکنندگان غذا و کشاورزان

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۴۷

دولت در نهایت در سایه این طبقه‌بندی‌ها اهدافی را دنبال می‌کرد که عبارت است از: ۱. سازمان‌دهی کار جمع‌آوری ثروت متعلق به فرمانروا؛ ۲. فراهم آوردن زمینه توسعه این ثروت و دفاع از آن؛ ۳. برقراری نظم؛ ۴. نشر و گسترش اسلام در عین آزادی سایر مذاهب (Deans, 1854: 112).

۴.۲.۲. تدوین نظام‌های اجتماعی و شرعی

سلیمان (۱۵۲۰-۱۵۶۶ م.) پادشاه عثمانی قصد داشت نظام قدیم را با زمان انطباق دهد. او دست به کار تدوین نظام پیچیده‌ای شد. این کار را هم با اتکا به دو بنیاد اصلی حکومت عثمانی عملی کرد: یکی، نهاد حکومت‌کننده که از سلطان و خانواده‌اش، دربار، مقامات اجرایی دولت، ارتش دائمی و ... تشکیل می‌شد؛ و دیگری نهاد اسلامی که به موازات این نظام حکومتی قرار داشت و فقط از مردان مسلمان‌زاده در مقام قضات و قانون‌دانان، روحانیان و مدرسان به عنوان متولیان و مجریان شرع مقدس اسلام تشکیل می‌شد (Cuvalo, 2007: 96). عثمانی با قانون‌نامه اول کوشید نظام‌های مختلف اجتماعی و شرعی سرزمین‌های فتح‌شده در سراسر امپراتوری را تدوین و تنظیم کند و آداب و سنن خاص هر منطقه را در قالب الگوهای حکومت جامعه جای دهد. دومین قانون‌نامه نیز قوانین سازمان دولت عثمانی و طبقه حاکم را در بر می‌گرفت و سومی که در اواخر حکومت وی تدوین شد، ساختار اقتصادی، وضع مالکیت زمین و مالیات‌ها را مشخص کرد. هر قانون‌نامه شامل سلسله‌مراتب دولتی، آداب و مراسم آن، وظایف و نهادهایش، درآمدها و مجازات‌هایی بود که امتیاز اعمال آنها را داشت.

۴.۲.۳. نظام برده‌داری

عثمانی و از باب نمونه سلطان مراد (۱۳۶۲-۱۳۸۹ م.)، فاقد منبع نظامی برای تحمیل حکومت خود بود. همین امر هر گونه سیاست کلی را در جهت تغییرات اجباری منتفی می‌کرد. مراد، سیاست بردباری را در قبال مسیحیان بومی که خراج‌گزار بالکان بودند در

پیش گرفت. هزاران نفر از سربازان مسیحی را به عنوان رزمنده در ارتش جذب کرد و سیاست بردگی را درباره اسرای جنگی و سکنه سرزمین‌های تسخیرشده اعمال کرد. او مختار بود اسرا را برای کارهای خانگی یا کشاورزی نگه دارد، یا می‌توانست آنها را در بازار آزاد بفروشد (Ibid.: 58). این امر تغییر مذهب را تا حدی تسریع کرد. همچنین، به اسرا این فرصت داده می‌شد تا پس از گذراندن یک دوره تحصیلاتی و تعلیماتی برای حرفه‌ای در خدمت دولت گزینش شوند. در واقع، نتیجه این ساختار، حکومت از طریق فتح‌شدگان در جهت منافع فاتح بود. آنها که از خانواده‌هایشان محروم بودند، بخشی از خانواده سلطان شدند. یعنی طبقه حاکم غیرموروثی‌ای را به وجود آوردند.

۴.۲.۴. نظام دوشیرمه

دوشیرمه، در واقع سربازگیری دوره‌ای از میان پسران مسیحی کشورهای بالکان و اعزام بهترین آنان به ارتش و دربار عثمانی بود. از طریق نهاد دوشیرمه بسیاری از مسیحیان بالکان وارد گروه‌های برگزیده سیاسی و نظامی امپراتوری شدند. آنها زبان ترکی و عربی و سایر مسائل مربوط به زندگی عثمانی و تعالیم اسلامی را فرا می‌گرفتند و چون سعی می‌شد بر اساس قدرت بدنی، مشخصات جسمانی و هوش دست‌چین شوند با بررسی توانایی‌هایشان برای ورود به رشته‌های گوناگون و کارآموزی آماده می‌شدند (Uyar & Erickson, 2009: 76) و بعد از تغییر آیین و فراگیری آموزش‌های لازم در ردیف محافظان شخصی سلطان قرار می‌گرفتند. این نظام در اوایل سلطنت بایزید اول (۱۳۵۴-۱۴۰۳ م.)، بنا نهاده شد و بعدها در زمان مراد دوم (۱۴۲۱-۱۴۴۴ م.) و محمد دوم (۱۴۴۴-۱۴۸۱ م.) کاربردی‌تر شد. خروجی این روند، عده کثیری از سربازان تربیت‌شده بود که فقط به سپاه و خاندان سلطنت وفادار بودند. این نیروها در قالب واحدهای پیاده‌نظام به نام ینی‌چری (سپاه جدید) یا در قالب واحدهای سواره‌نظام به نام سپاهی (Sipahis) سازمان می‌یافتند.

۴.۳. تأثیرات حوزه اقتصادی

۴.۳.۱. دفترهای مالی

این اسناد، گاه معلومات نسبی‌ای درباره انتشار اسلام در مناطق (اشغال‌شده) بوسنی به دست می‌دهد. مثلاً می‌توان به یکی از دفترهای عثمانی (۱۴۶۸ م.) اشاره کرد که فیلیپوویچ (N. Filipovic) منتشر کرده و حاوی چنین آماری است: ۳۷۱۲۵ خانواده مسیحی، ۱۴۷ نفر مسیحی مجرد، ۸۷۷۰ نفر مسیحی مطلقه، ۳۳۱ خانواده مسلمان (Inalcik, 2005: 50). البته در این دفترها به روش گروش به اسلام و عوامل آن اشاره نشده است. در این دفترها می‌توان مکاتبات پادشاهان عثمانی و والیانشان را درباره هر منطقه و تصمیم‌گیری‌های قُضات محلی و سوابق دادگاه‌های قانونی را یافت که به اسماء تازه‌مسلمانان در این مناطق نیز اشاره می‌کند. دفترها شامل اطلاعاتی از قبیل نام افراد متأهل، مجرد، نسب آنها، شهرها، شهرستان‌ها، دهستان‌ها، مزارع، زمین‌ها، و گاو و گوسفندها است و مکلفان به پرداخت مالیات را مشخص کرده است.

۴.۳.۲. موقوفات

بیشتر عایدات سرزمین‌های فتح‌شده به طور انحصاری به اعیان ترک تعلق می‌گرفت. بخشی از سرزمین‌های فتح‌شده نیز به صورت اعانات یا عطایای مذهبی، یعنی وقف، واگذار می‌شد. موقوفات به منظور ترویج و گسترش نهادهای مذهبی اسلامی در سرزمین‌های فتح‌شده، و خدمات عمومی مثل احداث حمام‌ها، صومعه‌ها، خانقاه‌ها، قنوات و سرپرستی افراد بی‌سرپناه، خدمات پزشکی و تأسیس بیمارستان‌های عمومی، مهمان‌سراها و همچنین حفاظت از خیابان‌ها، مخازن آب و ... بود. اوقاف در قالب مؤسسات مختلف اقتصادی، فرهنگی مذهبی و اجتماعی عمل می‌کردند؛ مؤسسات اقتصادی (بازارها مانند مراکز تجاری، صنعتی)، مؤسسات فرهنگی مذهبی (بنای مساجد جامع، تکایا و زوایا، مکتب‌ها، نمازخانه‌ها، مدارس و کتابخانه‌ها)، مؤسسات اجتماعی

و خیریه (حمام‌های خصوصی، عمومی به تناسب دستورهای خاص اسلام درباره نظافت، مسافرخانه‌ها، چاه‌ها و قنات‌ها، اصطبل‌ها، مقبره برای اشخاص مشهور) (شکریتش، ۱۹۹۵: ۱۷۶). ساکنان بوسنی، پیش از گرایش به اسلام نیز برای امواتشان احترام بسیار قائل بودند و با گرایش به اسلام نیز این سنت را ترک نکردند. قبلاً قبور به صورت عمودی و شامل نقوشی بود که طبق عادات قدیمی روی سنگ‌ها حکاکی می‌کردند و بعدها این نقوش حاوی زبان ترکی و عربی شد.

۳.۳.۴. نظام زمین‌داری

مالکیت مطلق زمین‌های کشاورزی از زمان ظهور امپراتوری تا قرن ۱۷ م. با سلطان بود. او بخشی از زمین‌ها را به دولت واگذار می‌کرد، دولت هم آنها را بعد از ثبت قباله‌هایشان در دفتر اراضی، در قالب واحدهایی به کشاورزان اجاره می‌داد. زمین‌های دیگر نیز تحت عنوان زعامت یا خاصه مستقیماً به سربازان و مدیران واگذار می‌شد. با اجرای این روند، مخالفت طبقات نظامی با حکومت عثمانی کاهش یافت. زیرا آنها اغلب می‌توانستند در ازای خدمات نظامی، زمین‌های سابقشان را حفظ کنند. این سیستم در زمین‌داری منجر به نظم، تداوم و آرامشی شد که عثمانی با خود به همراه آورد و به افزایش محصولات کشاورزی انجامید (Aksan, 2006: 920).

۳.۴. نظام مالیاتی

تغییر کیش داوطلبانه، معافیت‌های مالیاتی به دنبال داشت. همچنین تازه‌مسلمانان از حق داشتن زمین و الحاق به طبقه برگزیده نیز برخوردار می‌شدند. از این رو برخی فئودال‌های مهم تسلیم شدند، به امید اینکه اموال و موقعیت‌شان را حفظ کنند. مسلمانان نسبت به سایر ساکنان، مالیات کمتری پرداخت می‌کردند، اما مسیحیان علاوه بر مالیات، باید جزیه هم می‌دادند. البته مسلمانان اگر خدمات مشخصی به دولت می‌دادند (مانند محافظت از پل‌ها و جاده‌ها) از برخی مالیات‌ها معاف می‌شدند. در اواخر قرن ۱۷ م،

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۵۱

جایگاه مسلمانان رو به زوال گذاشت. به دلیل ضعف عمومی سیستم اقتصادی و سیاسی عثمانی، مسلمانان نیز مجبور شدند مالیات بیشتری پرداخت کنند و وظایف بیشتری را انجام دهند. در زمینه تجارت نیز یک سلسله فرمان‌ها برای منظم کردن بازار و اصناف، قیمت‌ها و دست‌مزدها، تولیدکنندگان و کسبه وضع شد. مالیات‌ها بر انواع و اقسام محصولات، دام‌ها، معادن، سود حاصل از تجارت و به صورت عوارض صادرات و واردات وضع شد. یکی دیگر از منابع مهم درآمد مصادره اموال مقامات بالا و اشخاصی بود که مغضوب واقع شده بودند (شکریتش، ۱۹۹۵: ۱۸۷).

۴.۴. تأثیرات حوزه آموزشی

در دوره عثمانی، نظام آموزشی مبتنی بر مدرسه با اهتمام سلاطین این سلسله به پیشرفت و شکوفایی فراوانی دست یافت. در این دوره، تأسیس مدرسه جزء مکمل سیاست فتح، به هنگام تسخیر شهرهای جدید بود (احسان اوغلو، ۱۳۸۶: ۱). نظام و تشکیلات مدرسه مانند دیگر نهادهای اجتماعی در جهان اسلام همچون مساجد، بیمارستان‌ها، کاروانسراها، بازارها و حمام‌ها مبتنی بر نهاد وقف بود. از آغاز قرن هشتم هجری/ چهاردهم میلادی تا آغاز سلطنت محمد فاتح، ۴۲ مدرسه در شهرهای بزرگ وجود داشت. از آنجا که تعداد مدارس در شهرهای خاصی افزایش یافت، نیاز به درجه‌بندی مؤسسات مرتبط به هم را نیز پدید آورد. درجه‌بندی مدارس بر اساس اهمیت‌شان در دوره پیش از محمد دوم (فاتح) تفاوت‌های موجود در این مؤسسات را آشکارتر کرد. پس از فتح استانبول، محمد دوم بناهایی را احداث کرد (همان: ۳).

مدارس تخصصی: دارالحدیث‌ها (مراکز آموزش حدیث) و دارالطب برای آموزش پزشکی، بیمارستان (بیمارخانه)، دارالضیافه، نقاهت‌خانه (طب‌خانه) و داروخانه از جمله آنها بود (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۰: ۶۱). با تأسیس مدارس فاتح، دوره جدیدی در آموزش عثمانی آغاز شد و ساختار سلسله‌مراتب مدارس، دوباره سازمان‌دهی شد. به نظر

می‌رسد متون آموزشی مدارس، در وهله نخست، معلومات لازم در امور مذهبی و دنیوی را در اختیار هر فرد مسلمان قرار می‌داد. هدف آموزش در این نظام، در وهله نخست، تحصیل علم و حکمت و سپس تقوا و فضیلت، فطرت، دین و شریعت و نیز رشد نیروها و توانایی‌های انسانی است. در طول دوره آموزشی مدارس، موضوع کتاب‌هایی که دانش‌آموزان می‌خواندند چنین بود: سه موضوع نخست شامل صرف، نحو و منطق، و دو موضوع آخر شامل حدیث و تفسیر قرآن. در بین سه موضوع اول و دو موضوع آخر، به موضوعاتی مانند فن سخنوری (آداب بحث، تبلیغ و وعظ)، بلاغت، کلام، حکمت، فقه، فرایض، عقاید و اصول فقه نیز پرداخته می‌شد (احسان اوغلو، ۱۳۸۶: ۱۱۶). علاوه بر این دروس، علوم ریاضی مانند حساب، هندسه، جبر و نجوم، و علوم طبیعی مانند فیزیک نیز در مدارس تدریس می‌شد. پیشرفت مدارس به عنوان نهادهای آموزشی و علمی عثمانی‌ها و به طور کلی به عنوان نهادهای حیات علمی و فرهنگی به‌شدت از اقتدار دولت مرکزی نیرومند و ثبات سیاسی و رفاه اقتصادی به‌وجودآمده در جامعه متأثر بود (Comyn-platt, 2018: 113).

۵. واکنش ساکنان منطقه بوسنی و هرزگوین به حضور عثمانی

بعد از ۱۴۶۳ م، که کنترل سیاسی و نظامی بوسنی به دست عثمانی افتاد، بافت اجتماعی و روابط اقتصادی هم دست‌خوش تغییراتی شد و به واسطه تغییرات گسترده دینی و قومی، اسلام در سطحی وسیع انتشار یافت. مردم در سایه این دولت به امنیت و حمایت دست یافتند. عامه مردم وقتی قدرت سلطان محمد دوم (در فتوحات) را دیدند به سمت او رفتند و اسلام آوردند. البته این لزوماً به این معنا نیست که اهالی بوسنی کاملاً در برابر آن سلطان، به‌راحتی تسلیم شده باشند و همین‌طور هم فوراً به اسلام روی آورده باشند. در زمان بایزید (۱۳۵۴-۱۴۰۳ م)، بالکان از نظر اجتماعی مملو از کشاورزان ناراضی بود. مالکان اشرافی بالکان از کشاورزان بهره‌گیری می‌کردند. با وجود رقابت

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۵۳

شدید و عمیق میان ارتدوکس‌ها و کاتولیک‌ها، کشاورزانی که پیرو مذهب ارتدوکس بودند با توجه به تساهل سنتی اسلام و مالیات‌های متعادل‌تر در اسلام طرفدار حکومت عثمانی‌ها بودند. سران نظامی بالکان هم از حکومت عثمانی بهره‌مند شدند. زیرا عثمانی‌ها آماده ایجاد تسهیلات برای اشراف نظامی مسیحی بودند. جنگ‌ها و فتوحات بزرگ و کوچک عثمانی منتج به اسارت شمار فراوانی از مسیحیان شد. بیوه‌های جنگی یا دختران جوان یونانی، صرب و بلغار هم از اسرا بودند و معمولاً به صورت همسر یا صیغه فاتحان، که مطلقاً زنانشان را همراه نمی‌آوردند، به بردگی گرفته می‌شدند (Lopasic, 1994: 92). اسرا رفته‌رفته دچار اختلاط با جامعه عثمانی شدند و تحت نفوذ اربابان‌شان از آنها و عقیده‌شان تأثیر پذیرفتند، و به واسطه این تأثیرپذیری آزادیشان و حقوقشان را به دست آوردند. آنها در کسوت صنعتگر، خادم، زارع و ... با مسلمانان زندگی می‌کردند (Morris, 1855: 129).

همین عامل باعث شد رفته‌رفته اختلاط فرهنگی دینی حاصل شود و میزان اثرگذاری منش و آداب و رسوم مسلمانان در خلال این مراودات فزونی یابد. ازدواج مسلمانان و مسیحیان نیز این همنشینی‌ها را تقویت کرد و در انتشار اسلام و ازدیاد تازه‌مسلمانان مؤثر بود. اسلام به تدریج همه طبقات اجتماعی را شامل شد و محلات مسیحی به تدریج به محلات اسلامی تبدیل شد. اسلام پیروانی در میان دهقانان، اربابان زمین‌دار و اهالی شهرها پیدا کرد. از باب نمونه می‌توان از روستاییان مسلمانی یاد کرد که یک نسل قبل از آنها مسیحی بودند، پسران مسلمان با پدرانی مسیحی (مانند حسین پسر پائول، محمد پسر آنتوان، و ...) که تغییر نامشان طبق قوانین اسلامی شاهد این مدعا است (اسدی، ۱۳۷۲).

۶. پیامدهای حضور عثمانی در بوسنی و هرزگوین و پذیرفته شدن اسلام در میان ساکنان منطقه

با گذشت سال‌ها از ورود ترکان عثمانی به بوسنی و هرزگوین، و علی‌رغم نفوذ فرهنگ اروپا در این سرزمین، همچنان عناصر فرهنگ شرقی در سبک زندگی ساکنان آن، جایگاه در خور توجهی دارد. همچنین، در زمینه معماری و شهرسازی می‌توان بهترین یادگارهای سبک معماری اسلامی را در شهرهای مختلف این سرزمین یافت. بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات اسلامی، ترکی، فارسی و عربی نیز در میان ساکنان رواج داشته و شاعران مسلمانان به همین زبان‌های شرقی شعر می‌سرایند.

در کنار پیامدهای فرهنگی مذکور، آنچه در پی گسترش تدریجی اسلام در طول پنج قرن، راجع به وضعیت جامعه مسلمانان بوسنی و هرزگوین نظر مردم را به خود جلب می‌کند، مشکل هویت دینی و ملی این بخش از ساکنان سرزمین محل بحث است. پس از ورود عثمانی و پیشرفت تدریجی اسلام، این سرزمین تحت حاکمیت مطلق دولتی قرار گرفت که اتباعش بر اساس مذهب و نه قومیت دسته‌بندی می‌شدند، اما سال‌ها پس از آن، در سال ۱۸۷۶ م.، این جامعه همراه با سایر بخش‌های اروپایی امپراتوری عثمانی شاهد ظهور ملی‌گرایی بود و برخلاف آنچه در گذشته بوسنی جریان داشت اصالت را به قومیت می‌داد.

حال، جامعه بوسنی با وضعیتی روبه‌رو بود که از یک سو، هویت دینی را که میراث دوره عثمانی بود با خود به همراه داشت و از سوی دیگر هویت ملی‌اش در امواج ملی‌گرایی همگام با سایر کشورهای جداشده از امپراتوری عثمانی در درجه اول اهمیت برای تعیین هویت ساکنانش قرار می‌گرفت. دستاورد این دوگانگی هویتی، به‌خصوص در مسلمانان، معضلاتی بود که علی‌رغم وجود تعامل و هم‌زیستی مذاهب مختلف در این سرزمین، عواملی خارج از حوزه اقوام و مذاهب داخلی ایجاد می‌کردند.

۶. ۱. واکنش‌های بین‌المللی

کنگره برلین در سال ۱۳۲۶ ه.ق./۱۹۰۸ م. بوسنی و هرزگوین را تحت قیمومیت اتریش - مجارستان درآورد. تا آن زمان، حقوق سلطان عثمانی بر این ایالت به رسمیت شناخته می‌شد اما از آن پس، وضع بوسنی و هرزگوین در این پادشاهی، بیشتر به سبب قانون اساسی دوگانه اتریش - مجارستان، نامشخص باقی ماند (سلطان‌شاهی، ۱۳۸۳: ۴۷) و نیروهای اشغالگر این دو کشور با مقاومت غیرمترقبه مسلمانان بوسنی مواجه شدند. رهبری شورشیان به دست افرادی از طبقات پایین بود. شورشیان مردم را به قیام در برابر اشغالگران و استقرار حکومت مردمی در سارایوو تشویق می‌کردند. اشغال بوسنی و هرزگوین در ۲۹ ژوئیه آغاز، و در ۲۰ اکتبر ۱۸۷۸ تکمیل شد. دولت اتریش - مجارستان سازمان حکومتی جدیدی به وجود آورد.

از ۱۲۹۹ ه.ق./۱۸۸۲ م. تا ۱۳۲۱ ه.ق./۱۹۰۳ م.، بنیامین کالای، وزیر دارایی این پادشاهی برای اینکه بوسنی و هرزگوین را به صورت «واحدی مجزا» در درون پادشاهی دوگانه نگه دارد و از انتشار ملی‌گرایی صربی و کرواتی جلوگیری کند، کوشید «ملت بوسنی» و «زبان بوسنیایی» را به وجود آورد. ولی تعداد طرفداران این سیاست در میان اهالی بومی به حد مطلوب نرسید، زیرا صرب‌ها و کروات‌ها به ملیت خود حساس شده بودند و فقط بخش کوچکی از روشنفکران و زمین‌داران مسلمان از «ملی‌گرایی بوسنیایی» جانبداری می‌کردند. در ۱۳۲۱ ه.ق./۱۹۰۳ م.، پس از درگذشت کالای، بوریان جانشین او شد. وی به برخی از گروه‌ها اجازه فعالیت‌های مجاز سیاسی داد. این اقدام سبب تقویت ساختار سازمانی مسلمانان شد (رضانژاد، ۱۳۸۷).

از ۱۳۲۴ ه.ق./۱۹۰۶ م.، مبارزه مسلمانان شکل سازمان‌یافته‌تری پیدا کرد. کمیته اجرایی سازمان خلق مسلمان به ریاست علی بیگ فردوس تشکیل شد. این سازمان در عین حمایت از منافع طبقات متمول، با دولت نیز برای کسب خودمختاری مذهبی وارد مذاکره شد اما مذاکرات به جایی نرسید. بیلینیسکی، جانشین بوریان که اقتصاددان

معروفی بود، در دوران خدمتش (۱۳۳۰-۱۳۳۳ ه.ق./۱۹۱۲-۱۹۱۵ م.) اصلاحات اداری متعددی انجام داد اما چون در دوره او جنگ‌های بالکان، بحران پارلمانی بوسنی و جنگ جهانی اول به وقوع پیوست، از نظر اقتصادی پیشرفت چندانی حاصل نشد. در ۱۳۳۶ ه.ق./۱۹۱۸ م.، پادشاهی صرب‌ها، کروات‌ها و اسلوون‌ها ایجاد، و بوسنی و هرزگوین نیز به آن منضم شد. این کشور نوین، تحت حاکمیت پادشاه صربستان قرار گرفت (آسایش زارچی، ۱۳۷۴: ۱۷۸).

مسلمانان برای حفظ منافعشان چند سازمان سیاسی تأسیس کردند. مهم‌ترین آنها، سازمان مسلمانان یوگسلاو، در ۱۳۳۷ ه.ق./۱۹۱۹ م. در سارایوو بود. در پی تنش در روابط صرب‌ها و کروات‌ها در ۱۳۴۷ ه.ق./۱۹۲۸ م.، الکساندر اول قانون اساسی را به حال تعلیق درآورد و نام کشور را به یوگسلاوی تغییر داد و فعالیت احزاب قومی یا صنفی، از جمله سازمان مسلمانان یوگسلاو، ممنوع شد. از فروردین ۱۳۲۰ ه.ش./آوریل ۱۹۴۱ م.، یعنی زمان اشغال یوگسلاوی به دست نیروهای متحدین، تا پایان جنگ جهانی دوم، بوسنی و هرزگوین به بخش جدایی‌ناپذیر کشور خودمختار کرواسی تبدیل شد (امینان، ۱۳۸۵: ۸۸).

در ۱۳۲۴ ه.ش./۱۹۴۵ م.، اوایل دوره حکومت کمونیستی تیتو در یوگسلاوی، مسلمانان تحت آزار و اذیت قرار گرفتند و محرومیت‌هایی از جمله جلوگیری از فعالیت دادگاه‌های اسلامی و نیز برگزاری مراسم و اعیاد اسلامی، ممنوعیت حجاب برای زنان، تعطیلی مکتب‌های قرآنی فعال در آموزش کودکان، بسته‌شدن انجمن‌های آموزشی و فرهنگی و ... در اواخر دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ م. بر آنها تحمیل شد. سپس رفتار با جامعه اسلامی تعدیل شد و تا نیمه دهه ۱۳۳۹ ه.ش./۱۹۶۰ م.، سیاست‌مداران مسلمان برجسته‌ای از بوسنی در چند کشور عربی و اندونزی خدمت می‌کردند. روشنفکران مسلمان، مانند محمد فیلیپویچ و عاطف پوریواترا، برای شناسایی مسلمانان به عنوان ملت دست به مبارزه زدند. اما حزب کمونیست، فیلیپویچ را در ۱۳۴۶ ه.ش./۱۹۶۷ م.

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۵۷

اخراج کرد. سرانجام، از ۱۳۵۰ ه.ش. / ۱۹۷۱ م.، برای نخستین بار مسلمانان به عنوان ملت به رسمیت شناخته شدند (یوسفیان، ۱۳۷۲: ۱۰۲).

بهبود موقعیت مسلمانان در یوگسلاوی در حدی بود که جمال بیدیچ، نخست‌وزیر مسلمان، اداره حکومت را از ۱۳۵۰ ه.ش. / ۱۹۷۱ م. تا ۱۳۵۶ ه.ش. / ۱۹۷۷ م. در دست داشت. در ۱۳۵۶ ه.ش. / ۱۹۷۷ م. دانشکده الاهیات اسلامی در دانشگاه سارایوو تأسیس شد. پس از مرگ تیتو (۱۳۵۹ ه.ش. / ۱۹۸۰ م.) تجدید حیات اسلامی با رشد ملی‌گرایی صربی روبه‌رو شد که در برابر مسلمانان کوسوو، و مسلمانان بوسنی و هرزگوین جهت‌گیری ضداسلامی داشت و پس از انقلاب اسلامی ایران حتی تصاویری از آیت‌الله خمینی در بوسنی پخش شد. این مسائل باعث شد مقامات حاکم از رشد اعتقادات اسلامی جلوگیری کنند (نظرزاده، ۱۳۷۳: ۱۷۹).

۲.۶. حفظ میراث اسلامی

پس از سقوط حزب کمونیسم در دی ۱۳۶۸ / ژانویه ۱۹۹۰، در بوسنی و هرزگوین احزاب ملی‌گرا به آسانی بر کمونیست‌های اصلاح‌طلب غلبه کردند. در ۱۳۷۰ ه.ش. / ۱۹۹۱ م.، صحنه سیاسی یوگسلاوی و بوسنی و هرزگوین تحت تأثیر تنش در روابط صرب‌ها و کروات‌ها قرار گرفت. با این حال، در ۴ تیر ۱۳۷۰ / ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱، کرواسی و اسلوونیا استقلالشان را اعلام کردند. بلافاصله صرب‌های بوسنی و هرزگوین نیز اظهار داشتند که در فدراسیون یوگسلاوی (یا در صربستانی بزرگ‌تر) باقی خواهند ماند (رضانژاد، ۱۳۸۷: ۸). درگیری‌های نظامی، به‌ویژه بین صرب‌های کرواسی، با حمایت ارتش خلق یوگسلاوی و حکومت کرواسی، به افزایش تنش در سرتاسر کشور منجر شد. در همه‌پرسی ۱۰ و ۱۱ اسفند ۱۳۷۰ / فوریه و یکم مارس ۱۹۹۲ از حدود ۶۴ درصد شرکت‌کننده، که شامل چند هزار صرب در شهرهای بزرگ نیز می‌شد، قریب به اتفاق به استقلال کامل بوسنی و هرزگوین رأی دادند. به دنبال اعلام نتیجه همه‌پرسی

درگیری میان شبه‌نظامیان صرب و گروه‌های قومی دیگر در سارایوو و سایر مناطق آغاز شد (همان).

در ۷ فروردین ۲۷/۱۳۷۱ مارس ۱۹۹۲، جمهوری صرب، که ۶۵ درصد کشور را شامل می‌شد به مرکزیت بانیالوگا تشکیل شد. با این حال، در ۱۸ فروردین/۷ آوریل، جامعه اروپایی و چند کشور دیگر استقلال بوسنی را به رسمیت شناختند. این امر از تشدید جنگ میان ارتش خلق یوگسلاوی (که در سلطه صرب‌ها بود) و نیروهای مسلمان و کروات در بوسنی و هرزگوین جلوگیری نکرد و صرب‌ها چند شهر، از جمله سارایوو، را به محاصره درآوردند. در اول خرداد/۲۲ مه، بوسنی و هرزگوین به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد. کروات‌ها نیز سه ماه پس از آغاز حمله نظامی صرب‌ها به بوسنی و هرزگوین، اتحادیه کروات هرتسگ-بوسنا را که ۳۰ درصد کشور را در بر می‌گرفت اعلام کردند. در همان حال، کاراجیچ پیشنهاد کرد صرب‌ها و کروات‌ها، بوسنی و هرزگوین را میان خود تقسیم کنند. با این همه، عزت بگوویچ و توجمان با وجود اختلاف سیاسی، پیمان دوستی و همکاری را در مرداد/ژوئیه امضا کردند (همان). در پایان همان ماه، هم‌زمان با افزایش شمار تلفات درگیری بوسنی، عزت بگوویچ در اعتراض به شورای امنیت، تحریم تسلیحاتی یوگسلاوی را به نفع صرب‌ها دانست، زیرا فرصت دفاع را از بوسنی و هرزگوین سلب می‌کرد. سازمان ملل به این اعتراض واکنشی نشان نداد و حکومت بوسنی و هرزگوین تصمیم گرفت از جهان اسلام کمک بخواهد. افشای سیاست پاک‌سازی قومی و نقض حقوق بشر که صرب‌ها مرتکب شده بودند و کشف اردوگاه‌های بازداشت، به صدور قطع‌نامه شورای امنیت منجر شد که این اردوگاه‌ها و مسئولان نقض حقوق بشر را محکوم می‌کرد (همان).

در آبان ۱۳۷۱/اکتبر ۱۹۹۲، طرح ونس-اوتن مطرح شد. این طرح بوسنی و هرزگوین را به ده استان خودمختار تقسیم می‌کرد که به هر جناح سه استان داده شده بود و سارایوو نیز استانی با موقعیت ویژه (بی‌طرف و آزاد) بود. نهایی‌نبودن مرز استان‌ها

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۵۹

و اعطای قلمرو وسیعی از کشور به کروات‌ها باعث شد صرب‌ها برای تصرف مناطقی که در طرح به آنها داده شده بود به مسلمانان حمله کنند. کروات‌ها طرح ونس-اوئن را پذیرفتند. اما صرب‌ها آن را رد کردند و مسلمانان بخشی از طرح را قبول کردند. به این ترتیب، طرح ونس-اوئن جنگ داخلی را تشدید، و اتحاد مسلمانان-کروات‌ها را، که تنها مانع بر سر راه صرب‌ها بود، تضعیف کرد (همان: ۹).

در ماه مه، امریکا، فرانسه، روسیه، بریتانیا و اسپانیا در اعلامیه‌ای از ادامه تحریم تسلیحاتی یوگسلاوی حمایت، و اعلام کردند که نیروهای نظامی بین‌المللی به نفع مسلمانان مداخله نخواهند کرد. آنها در عوض، شش ناحیه امن (سارایوو، بیهاچ، توزلا، گوراژده، سربرنیتسا و ژپا) را برای حفاظت از مسلمانان در برابر حمله صرب‌ها پیشنهاد کردند. این طرح از ۲ بهمن ۲۲ ژانویه به اجرا درآمد. در اردیبهشت ۱۳۷۲ / مه ۱۹۹۳، صرب‌ها و کروات‌ها با نقض آتش‌بس مناطق تحت تصرفشان را توسعه دادند. در تیر / ژوئن همان سال، نیروهای مشترک صرب و کروات به شهر مسلمان‌نشین ماگلای در شمال حمله کردند. در ماه بعد نیز نبرد شدیدی میان مسلمانان و کروات‌ها برای تصرف موستار درگرفت (همان: ۱۰).

۳۰ ژوئیه ۱۹۹۳، سه جناح در حال جنگ، در ژنو با طرح اوئن-استولتنبورگ موافقت کردند. بر اساس این طرح، بوسنی و هرزگوین کنفدراسیونی متشکل از سه دولت قومی بود که اتحادیه جمهوری‌های بوسنی و هرزگوین نامیده شد. اختیارات حکومت مرکزی در این کشور به سیاست خارجی و تجارت خارجی محدود می‌شد. بر اساس این طرح، ۵۲ درصد خاک بوسنی به صرب‌ها، ۱۷ درصد به کروات‌ها، ۳۰ درصد به مسلمانان (که در آن زمان ۷۰ درصد قلمرو کشور را در اختیار داشتند) داده می‌شد و یک درصد باقی‌مانده (سارایوو) نیز برای دوره انتقالی دوساله‌ای تحت نظارت سازمان ملل قرار می‌گرفت. ولی با وجود این توافق‌نامه، جنگ ادامه یافت (همان). به دنبال برقراری آتش‌بس بین کروات‌های بوسنی و حکومت بوسنی، در ۲۷ اسفند ۱۳۷۲ / مارس

۱۹۹۴، مسلمانان و کروات‌ها در واشنگتن موافقت‌نامه‌ای برای ایجاد فدراسیون بوسنی و هرزگوین امضا کردند (همان).

سرانجام، در تیر ۱۳۷۴/ژوئن ۱۹۹۵، ناحیه امن سربرنیتسا و ژپا بدون واکنش نیروهای سازمان ملل به تصرف صرب‌ها درآمد. در این دو منطقه هزاران غیرنظامی مسلمان به دست صرب‌ها قتل‌عام شدند (همان: ۱۱). در ۱۰ آبان ۱۳۷۴/اول نوامبر ۱۹۹۵، مذاکرات صلح در دیتون، در ایالت اوهایوی آمریکا، شروع شد و در آن رؤسای جمهور، عزت بگوویچ، توجمان و میلوشویچ (به نمایندگی از جمهوری فدرال یوگسلاوی و صرب‌های بوسنی) و نمایندگان گروه تماس و اتحادیه اروپا حضور داشتند (همان: ۱۲). در ۲۳ آذر ۱۳۷۴/۱۴ دسامبر ۱۹۹۵، موافقت‌نامه صلح دیتون رسماً در پاریس به امضا رسید. اگرچه تلاش‌های جامعه بین‌المللی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، کشورهای عضو اتحادیه اروپایی و روسیه به عقد پیمان صلح دیتون منجر شد که البته تأمین‌کننده حقوق کامل مسلمانان نبود. پایداری سرسختانه مسلمانان بوسنی و هرزگوین برای حفظ تمامیت ارضی این کشور و باقی‌مانده جمعیت مسلمانان این بخش از اروپا نیز اهمیت خاصی دارد (همان). مسلمانان به عنوان یکی از سه گروه اصلی مذهبی و ملی در این کشور می‌کوشیدند میراث دینی فرهنگی‌شان را حفظ کنند تا بتوانند ملیت خود را هم ثابت کنند. اما همواره گروهی محسوب می‌شدند که پیوستگی و وابستگی ملی به بوسنی نداشتند و بیشترشان خود را از نظر قومیت مردد می‌دانستند.

نتیجه

اسلام مسئله جدیدی در اروپا نیست، بلکه بخش مهمی از تاریخ آن را در بر می‌گیرد. بحث از تاریخ اسلام در اروپا صرفاً به معنای بحث از سرنوشت تلخ رابطه میان ادیان مختلف نیست. شواهد تاریخی بسیاری درباره تعاملات و روابط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان و مسیحیان وجود دارد. اروپا هیچ‌گاه بدون مسلمانان نبوده

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۶۱

و سرزمین‌های اسلامی نیز خالی از مسیحیان نبوده‌اند. بوسنی هم به عنوان کشوری اروپایی از این قاعده مستثنا نیست. این سرزمین در سراسر تاریخش دارای فرهنگ و تاریخ مشخص و خاص خود بوده و همه گروه‌های مذهبی هم در این فرهنگ حضور داشته‌اند. این گروه‌ها همه به یک زبان مشترک تکلم می‌کنند و تاریخ مشترکی دارند. البته به دلیل مهاجرت‌های مختلف و تغییر کیش بسیار، نژادخواهی‌ای وجود نداشته و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند از نسل کاتولیک‌ها، ارتدوکس‌ها یا پیروان کلیسای بوسنی دوره قرون وسطا است. مسلمانان بوسنی هم نه عرب هستند و نه ترک، بلکه بومی‌های اسلاو هستند که به زبان صرب-کروات سخن می‌گویند. اکثریتشان بوسنیایی‌هایی هستند که به دنبال حمله عثمانی در قرن ۱۵ م.، به اسلام گرویدند.

نفوذ و انتشار اسلام تحت تأثیر عوامل پخش متفاوت در قالب سازوکارهایی از جمله پخش سلسله‌مراتبی، سرایتی و جابه‌جایی در بوسنی و هرزگوین به نفوذ فرهنگی انجامید که اساسش تلفیقی از تعالیم اسلامی همراه با تفسیر ترکان بود. در ابتدا اسلامیزه کردن، جزء سیاست‌های عثمانی نبود و اصلاً نمی‌توانست برای رسیدن به این هدف به همه قومیت‌ها و جریان‌های داخلی فشار بیاورد؛ در نتیجه این دولت بیشتر به تجمع گروه‌های قومی مذهبی مختلف تحت یک سیستم فرماندهی و حاکمیت محلی روی آورد تا به آنان استقلال مذهبی و فرهنگی ببخشد. عثمانی دارای ارتش قوی و سیستم اقتصادی کنترل مرکزی بود و از پشتوانه و تجربه هفت قرنیش در تمدن اسلامی و تجربه سیاسی در سازمان‌دهی و حکومت و اداره بالکان نیز استفاده کرد. این دولت از توسعه سرزمینی حکومتش، زمینه‌های دینی مشابه موجود میان اسلام و سایر ادیان بومی، فعالیت گروه‌های صوفی و درویشان و همچنین نزاع و تخاصم کلیسای شرقی و غربی و پیدایش خلأ میان آنان برای گسترش اسلام سود جست. در نتیجه با آغاز قرن ۱۷ م.، اکثر جمعیت بوسنی مسلمان شده بودند.

منابع

- آسایش زارچی، محمدجواد (۱۳۷۴). *بحران بوسنی و هرزگوین و مذاکرات صلح*، تهران: اطلاعات.
- احسان اوغلو، اکمل‌الدین (۱۳۸۶). «مدارس امپراتوری عثمانی»، ترجمه: مهدی عبادی، در: *تاریخ اسلام*، ش ۲۹، ص ۱۴۹-۱۷۴.
- اسدی، احمد (۱۳۷۲). «تاریخچه اولیه شکل‌گیری اسلام در بوسنی و منطقه»، در: *صف*، ش ۱۵۸.
- امینان، بهادر (۱۳۸۵). *مسلمان، هویت و جامعه بین‌الملل*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- اوزون، چارشی لی، اسماعیل حقی (۱۳۷۰). *تاریخ عثمانی: از فتح استانبول تا مرگ سلطان قانونی*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- اینالجباق، خلیل (۱۳۸۸). *امپراتوری عثمانی، عصر متقدم ۱۳۰۰-۱۶۰۰*، ترجمه: کیومرث قرقلو، تهران: بصیرت.
- بوگدانویچ، دیان (۱۳۴۱). «ادبیات فارسی در یوگسلاوی»، در: *راهنمای کتاب*، س ۵، ش ۱۱-۱۲.
- پورگشتال، هامر (۱۳۶۷). *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه: میرزاکلی علی‌آبادی، تهران: زرین.
- چانچار، اسد محمد (۱۳۷۶). «شاعران فارسی‌سرا در بوسنی و هرزگوین»، در: *آشنا*، ش ۳۷، ص ۸۸-۹۲.
- رضانژاد، عزالدین (۱۳۸۷). «سرزمین‌های جهان اسلام (بوسنی و هرزگوین) در سده بیستم»، در: *اندیشه*، ش ۱۷، ص ۱۱۹-۱۴۶.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹). *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: اطلاعات.
- سلطان‌شاهی، ستار (۱۳۸۳). *بوسنی و هرزگوین*، تهران: وزارت امور خارجه.
- شاو، استانفورد جی. (۱۳۷۰). *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شکریتش، نیاز محمد (۱۹۹۵). *انتشار الاسلام فی البوسنة والهرسک فی القرنین الخامس والسادس عشر*، طرابلس: جمعية الدعوة الاسلامية العالمية.
- شکوهی، حسن (۱۳۶۴). *جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شکویی، حسن (۱۳۷۵). *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، تهران: گیتاشناسی.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۳). *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نی.

زمینه‌های پذیرش و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال‌های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی / ۶۳

لوئیس، برنارد (۱۳۷۲). *ظهور ترکیه نوین*، ترجمه: محسن علی سبحانی، تهران: بی‌نا.

نصر اصفهانی، محمود (۱۳۸۱). *تاریخ مسلمانان بالکان*، تهران: آرام.

نظرزاده، عبدالله (۱۳۷۳). *بوسنی و هرزگوین در بستر تاریخ*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

یوسفیان، جواد (۱۳۷۲). *نگاهی به تاریخ و فرهنگ بوسنی و هرزگوین*، تهران: بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

Aksan, Virginia H. (2006). *The Ottomans and the World Around Them*, London: I B. Tauris.

Balic, Smail (1994). "Destruction of the Bosnian Architectural Heritage", in: *Vienna Journal of Islamic Studies*, Vol. 5, No. 2, pp. 268-273.

Barkey, Karen (2008). *Empire of Difference: The Ottomans in Comparative Perspective*, New York: Cambridge University Press.

Comyn-platt, T. (2018). *The Turk in the Balkans*, printed by William Clows and Sons, London and Beccles.

Cuvalo, Ante (2007). *Historical Dic of Bosnia & Herzegovina*, United Kingdom: The Scarecrow Press.

Davis, G. Scott (1996). *Religion and Justice in the War over Bosnia*, Psychology Press.

Deans, William (1854). *History of The Ottoman Empire, Government, Laws, Religion, Education of Turks*.

Inalcik, Halil (2005). *Turkler ve balkanlar*, Under Secretary Ship of Navigation. [In Turkish. Kitab-ı Bahriye]

Lopasic, Alexander (1994). *Islamization of the Balkans with Special Reference to Bosnia* *Journal of Islamic Studies*.

Morris, Edward Joy (1855). *The Turkish Empire, Embracing the Religion, Manners, and Customs of the People*, Philadelphia: Lindsay and Blakiston.

OzKirimli, Umut (2000). *Theories of Nationalism*, London: MacMillan.

Uyar, Mesut; Erickson, Edward J. (2009). *A Military History of the Ottoman*, Westport, CT: Praeger Security International.

